روزنامه شرق

جهان

دموکراسی کوبایی — صفحه ۸

ساختار سیاسی–اقتصادی آرژانتین — صفحه ۸

پایان سیاه موج ارغوانی لاتین — صفحه ۱۰

یـادداشت

پیامدهای دیکتاتوری کوبایی

دکتر بهروز مرادی*

چنـدی پیـش «رائـول کاسـترو» رییس‌جمهـور کوبا از ضعـف فرهنگ و افـول تمدن و نبود اخـلاق اجتماعی در میان مردم کوبا، زبان به شـکوه گشود و کوبایی‌ها را به باد انتقادهایی بی‌سـابقه گرفـت. او بـا هجمـه‌ای تند و شـدید، کوباییان را مردمانی عقـب مانده خواند که حتی در خیابان، شئونات اجتماعی و فرهنگی را رعایت نمی‌کنند. این سخنان تهاجمی در حالی از زبان کاسـترو بیان شد که او و برادرش فیدل در راس حزب کمونیسـت بیش از نیم قرن است که بر مسـند قدرت در جامعه هسـتند و آنها بوده‌انـد که مقدرات کوبایان و جامعه را رقم زده‌اند. کاسـتروها هرچند چنددهه از عدالتخواهان جهـان دلربایی کردند و الگویی بـرای جوانان ضد سـرمایه‌داری شـدند، امـا آنهـا هنگامه نظام‌سـازی، ساماندهی مطلوب جامعه را با شعارهای ضدامپریالیستی و برانگیختن احساسات پوپولیستی مردم آمریکای لاتین اشتباه گرفتند. مشـکل رائول کاسترو این است که همچـون دیگر دیکتاتورها، سـهم و نقش خود و نظام دیکتاتوری برساخته از حزب کمونیست خود را در افول فرهنگ و به ضعف‌کشـانیدن جامعه و پسـروی اخلاقیـات فـردی و اجتماعی نمی‌بیند و نمی‌فهمـد و اقرار نمی‌کنـد. این ذات نظام‌های دیکتاتوری است که انسان‌های سخیف و عقب‌مانده می‌سـازند، چراکه اخلاقیـات در آزادی رشـد می‌کننـد و آزادگی از جامعه بسته، رخت برمی‌بندد. نظام دیکتاتوری همه‌چیـز را از بالا برای مردم تعیین می‌کند، همه مقدرات ملت را رقم می‌زند، در همه کارهای خصوصی مردم ورود می‌کند، پس حس آزادی را از مردم سلب می‌کند و آنها را به موجوداتی بی‌ارزش تبدیل می‌کند که فاقد قدرت و صلاحیت تصمیم‌گیری حتی برای امور شخصی خویشند. همین است که حس خودارزشمندی که لازمه بالیدن و داشتن شخصیت مستقل و متکی به خود است در آنها ظهور نمی‌کند. وقتی آدمی ببیند که او را به هیچ می‌انگارند و این تنها رهبر حزب است که ارزش و صلاحیت و هویت دارد، احساس پوچی و بی‌هویتی می‌کند و عنصر شایسـتگی در او جوانه نمی‌زند و هویتش به پوکـی می‌گراید و رفتارش در راسـتای همان عدم صلاحیت شکل می‌گیرد. ملتی که آزادی‌اش به رسمیت شناخته نشـود و همه‌چیز از بالا برایش دیکته شود و جامعه‌ای که مردمش تنها اطاعت کننده‌اند و بهترین آنها کسـانی هستند که خواسـت رهبر حزب را بهتر اجـرا می‌کنند، به موجـودات بافرهنگ تبدیـل نمی‌شـوند. فرهنـگ از طریق «آگاهی» برساخته و بازتولید می‌شود.

آدمی اگـر قـوه اختیـار در او فعال باشـد خلاقیتـش می‌شـکفد و تحرک درونـی‌اش از طریق هنر ، اندیشـه، علم یا تولیدهای انسـانی گوناگـون دیگر، به منصه ظهور می‌رسد. انسان‌های اسیر در زیر حاکمیت‌های دیکتاتوری فقط مجری سفارش‌های رهبران حزبی‌اند و هنرشان نیز هنری سفارشـی و کلیشـه‌ای و فاقد خلاقیت و هویت فردی اسـت. در چنین نظام‌هایی چون به مردم و فردیت انسان‌ها بها داده نمی‌شود و بر پایه باورداشت‌های کمونیستی، بر اصالت جمع تاکید می‌شود، آزادی و مصالـح فرد ارزش بایسـته خود را نمی‌یابـد و مـردم بـه موجوداتی فاقد شـخصیت و فاقد ارزش تبدیل می‌شوند و به‌این‌ترتیب راه برای انجام هر نوع رفتار غیراخلاقی و غیرمتمدنانه هموار می‌شود. اینچنین اسـت کـه دیکتاتـوری مخل شخصیت است.

ادامه در صفحه ۱۰

نیم‌نگاه

جدایی سوسیال‌دموکرات‌های پراگماتیست از چپ‌های انقلابی پوپولیست

پایان سیاه موج ارغوانی لاتین

حمیدرضا آریان‌پور

چالش‌های پیش‌روی اندیشـه‌های بزرگِ دو قرن گذشته، بایستگی کنارگذاشـتن برخی یا آمیخته‌شـدن برخی دیگر با باورهای نزدیک و دورشان را روشن کرده است. این سال‌ها، سیاست، اقتصاد، اجتماع و حتی فرهنگ آمریکای مرکزی و لاتین نمونه‌هایی خوب از لحاظ افت همزمان کاپیتالیسم و کمونیسم است. اندیشه‌هایی که تقدسشان خون باورمندان بسیاری را ریخته است. چپ‌های لاتین‌ها انگار حالا ناچارند برای استقلال از جهان کاپیتالیسـت، از سویی و برای رشـد اقتصادی از سویی دیگر و البته برای ماندن، آمیزه‌ای از سوسیالیسـم، لیبرالیسم و دموکراسی را پی بگیرند. از «سـرخ» کمونیسـم که مدت‌هاست خبری نیست. این را در«موج ارغوانی» خواندن انتخاب‌شدن‌های زنجیره‌ای رهبران چپگرا در آمریکای لاتین می‌توان دید. اما همین«ارغوانی» سوسیالیسـمِ قرن تازه هم برای زنده‌ماندن نیازمند وام‌گرفتن از سوسیال‌دموکراسـیِ به سبک اروپایی است که خود در آرایش تازه، دِین بسیار به لیبرالیسم اجتماعی و اقتصادی دارد. چپ‌های لاتین بیشـتر نیمه دوم قرن گذشـته را به نگاهداری از آرمان‌هایشان با چنگ و دندان سپری کرده‌اند تا در قرن ۲۱ به موج ارغوانی برسند. اما آنچه در هزاره سوم بر آمریکای لاتین رفته و آن سوسیالیسمی که سوسیالیسم قرن ۲۱نام گرفته، از سویی دربردارنده سوسیال‌دموکراسـی پراگماتیک اسـت و از سـوی دیگر سوسیالیسم پوپولیسـتی و انقلابی‌نما. اما با بررسـی هر دو به نیاز به اصلاح هر دو می‌رسیم، حتی روش نخست که بسیار بسیار بهتر جواب داده است.

الف- از آلنده تا چاوز

یکـی از مهم‌ترین ویژگی‌های موج ارغوانی، انتخاب رهبران چپ در فرآیندی دموکراتیک است. رهبرانی که بیشترشان پس از روی کار آمدن، وفادار به دموکراسی نمانده‌اند و از صندوق‌های رای برای حرکت در مسیر آرمان‌های چپشـان بهره برده‌اند. اما نخستین انتخاب دموکراتیک یک رییس دولت چپ به چهار دهه پیش در سال ۱۹۷۰ بازمی‌گردد.

۱- سرکوب چپ لاتین

سه سال پس از روی کار آمدن آلنده، ۱۱ سپتامبر سال ۱۹۷۳ نگرانی آمریکا از روی کار آمدن سـالوادور آلنده در شیلی و کودتایی به رهبری ژنرال آگوستو پینوشه، نخسـتین چپ منتخب لاتین را سرنگون کرد. رویدادی که دهه‌ها نماد دشمنی دنیای کاپیتالیست با سوسیالیست‌های آمریکای لاتین شـد. دخالت‌های دولت آمریکا در سیاست شیلی که در سـپتامبر ۱۹۷۳ از سوی سی‌ای‌ای آشـکار شد به رادیکال‌ترشدن چپ لاتین یاری رسـاند. در دهـه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی دیکتاتوری‌های آمریکای لاتین با پشتیبانی واشنگتن، حذف کامل فعالان چپ را پیگیری می‌کردند. درواقع پینوشه کودتاگر بود که با همراهی آمریکا برای آرژانتین، بولیوی، پاراگوئه، اوروگوئه و برزیل هم نسخه می‌پیچید. این همان عملیات کوندور بود که شکنجه، آدم‌ربایی و مجمع قتل، بخشی از آن بود. اما در سال ۱۹۷۹ جبهه ملی آزادیبخش ساندینیستا، حکومت آناستازیو سوموزا را در نیکاراگوئه سرنگون کرد و دولت ائتلافی سوسیالیستی تشکیل داد. خانواده سوموزا از سال ۱۹۳۶ بر این کشور فرمان می‌راندند. دوئلت ریگان که متعهد به حمایت از رژیم‌ها و جنبش‌های دست راستی در آمریکای لاتین بود سال‌ها برای گروه‌های مخالف ساندینیستا (کونتراها) کمک و آموزش نظامی فراهم می‌کرد. مقابله کونتراها با ساندینیسـتا بخشی از جنگ سرد بود. تاریخ ایران نیز در اینجا درگیر است که مجال شرحش نیسـت. در ۲۴ مارس ۱۹۸۰ کشته‌شدن اسـقف اعظم، سان سالوادور، آغازگر جنگ داخلی ۱۲سـاله السالوادور شد. اسکار رومئو منتقد دولت نظامی در سرکوب شـورش‌هایی بود که خواستار اصلاحات اجتماعی-اقتصادی بودند. ارتش تحت حمایت آمریکا، مقامات اتحادیه‌های کارگری را در کنار مقامات کلیسا و دانشگاه می‌کشت. گواتمالا هم جنگ مشابهی را تجربه کرده بود. این کشـور آمریکای مرکزی از میانه‌های دهه ۱۹۴۰ که ایالات متحده به سـرکوب«انقلابی‌های اکتبر» که خواهان اصلاحات رادیـکال اجتماعی-اقتصادی بودند کمک می‌کرد، پرتنش بود. کودتای سـال ۱۹۵۴ با حمایت سی‌ای‌ای انقلابی‌ها را از قدرت بیرون راند. اما در دهه ۱۹۸۰ همان پروژه‌های حذف پی گرفته شـد و کسی از فعالان در امان نبود. اما جریان دهه‌ها سـرکوب چپ با موج ارغوانی دگرگون شد. کاسـترو، نماد چپ آمریکای جنوبی پس از سال‌ها دوستانی در منطقه پیدا کرد. با انتخاب هوگو چاوز در ونزوئلا در سـال ۱۹۹۹ موجی شکل گرفت که تا میانه‌های دهه ۲۰۰۰ تقریبا کامل شـد. بی‌بی‌سی در سال ۲۰۰۵ تخمیـن زد که درآمریکای لاتین از هر چهار نفر سـه نفر تحت حکومتـی چپی زندگی می‌کند. این وضعیت بـا روزگاری که آمریکای لاتین، حیاط‌خلوت ایالات متحده بود بسیار تفاوت داشت. این خیزش، چپ دموکراتیک بود.

۲- خیز چپ منتخب

در سـال ۱۹۹۹ هوگـو چاوز در ونزوئلا به قدرت رسـید. نخسـتین چپ منتخب اواخر قرن. کسی که سـیمون بولیوار اسطوره‌اش بود. حالا سوسیالیسـم لاتین باز بر سـر زبان‌ها افتاده بود. در سـال ۲۰۰۲، لوییز ایناسیو لولا دا سـیلوا در برزیل به قدرت رسید. کسی که در دور نخست و در دور بعدی ریاست‌جمهوری که با پیروزی در انتخابات ۲۰۰۶ ممکن شـد، اصلاحات اجتماعی عمده‌ای را کلید زد و برزیل را تبدیل به یکی از غول‌های اقتصادی جهان کرد. در سـال ۲۰۰۴، تاباره واسکوئز در اروگوئه رییس‌جمهور شـد. او از اعضای حزب سوسیالیسـت بود که نخسـتین رییس‌جمهور چپ کشور شد. برنامه‌های مبارزه با فقر از اولویت‌های او بود. در سال ۲۰۰۶ میشله باچلت در شیلی به قدرت رسید. سوسیال‌دموکراتی که پدرش از ژنرال‌های آلنده بود و تحت حکومت پینوشه شکنجه شده بود.

ادامه در صفحه ۸

عکس: آیدین رهبر، شرق

سفیر ونزوئلا در تهران در گفت‌وگو با «شرق»:

سوسیالیسم دموکرات‌تر از سرمایه‌داری

مریم امیری

امسـال برای ونزوئلا سـالی پرماجرا و غریب بود؛ از دسـت‌دادن رهبر فقید هوگو چاوز، برگـزاری انتخابات و حوادث پـس از آن. در پنجم‌مارس ۲۰۱۳ کـه چاوز با ونزوئلایی‌ها وداع کرد کسانی که گمان می‌کردند ونزوئلا به‌واسطه کاریزمای شخصی چاوز سرپاست منتظر تغییرات معناداری در حاکمیت این کشـور بودند. از جمله اپوزیسیون که خیلی امیـدوار بود بتواند پس از یک‌ونیم‌دهه به قدرت برسـد. ولی تاکنون از تغییرات عمیق خبری نیست. با کمی فاصله‌گرفتن از این ماجراها به‌سراغ سفیر ونزوئلا در تهران رفتیم تا درباره میراث چاوز و ونزوئلای پس از چاوز گپی بزنیم. حیاط کوچک سفارت ونزوئلا در تهران، با مجسمه بزرگی از «سیمون بولیوار» آراسته شده بود. چهره «آمن‌هوتپ زامبرانو» سفیر جمهوری بولیواری ونزوئلا شباهت زیادی به هوگو چاوز دارد و حرف‌هایش نیز پر از ستایش «فرمانده» است. سفیر از پاسخ‌دادن به سوالی درباره اپوزیسیون این کشور طفره می‌رود در عوض برنامه سوسیالیستی دولت را مفصلا شرح می‌دهد. او اصلاحات اقتصادی را به‌شیوه تازه‌ای تعریف می‌کند که به نظر قابل‌تامل می‌رسد. او می‌گوید در این تعریف ونزوئلا هم در زمره کشورهایی است که در جهت اصلاحات اقتصادی گام برمی‌دارد.

سوسیالیسـم قرن ۲۱، همزمان هواداران و منتقدان بسیاری دارد. عده‌ای آن را آلترناتیو جدی در مقابل امپریالیسم می‌دانند و کسان دیگر به اشکالات این سیستم اشاره می‌کنند و آن را شکست‌خورده می‌دانند. به‌عنوان سوال اول می‌خواهیم بدانیم به‌عنوان عضوی از دولت ونزوئلا این سوسیالیسم را چگونه تعریف می‌کنید.

سوسیالیسم قرن ۲۱ را فرمانده هوگو چاوز تعریف کرد. بر مبنای آن توجه به جامعه و مردم در دسـتور کار قرار گرفت. همچنین بازسازی کامل حق حاکمیت را پیشنهاد می‌کنـد. می‌گوید قدرت باید در دسـت مردم بماند. طبق این شـیوه قدرت به مردم بی‌قدرت بازمی‌گردد تا خودشان حکمرانی کنند. این شیوه در سراسر جهان، طرفدارهای زیادی به‌دسـت آورده اسـت. توفیقات فرمانده چاوز حالا دیگر برای دنیا شناخته شده است. به پشتوانه چنین عملکردی بود که کودتای سال ۲۰۰۲ را خنثی کرد و به قدرت بازگشت و توانست کشورهای آمریکای‌لاتین را گرد آورد و یکپارچه کند. او قدرت را به مردمی که مدت‌ها نادیده گرفته شده بودند، بازگرداند. شیوه او به نحوی بود که دسترسی به حقوق بشر را نه‌تنها برای ونزوئلا که برای همه آمریکای‌لاتین تضمین می‌کرد؛ حق داشتن هویت، حق انتخاب‌کردن، حق برخورداری از آموزش، حق داشتن مسکن، حق دسترسی به آب و برق، حق بهره‌مندی از شغل. وقتی چاوز به قدرت رسید، ۶۰ درصد فقر در ونزوئلا وجود داشت. ۲۶ درصد مردم با درآمد کم‌تر از هشت‌دلار در روز زندگی می‌کردند. چنین چیزی در کشـوری با ثروت عظیم نفت چطور امکان داشـت؟ این‌ها حاصل سیاسـت‌های نولیبرالی در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ بود. بخش‌های مهم فعالیت‌های اقتصادی معطوف به رفع نیازهای اساسی مردم نیز در اختیار کمپانی‌های بزرگ بود و مردم سهمی از آن نداشتند. در چنین شرایطی چاوز گره‌هایی را که سیستم نولیبرالیستی ایجاد کرده بود، گشـود و سوسیالیسم قرن ۲۱ را پایه گذاشـت. از آن زمان کارویژه ما عملا برقراری سیستم سوسیالیسم به منظور برخورداری همه ونزوئلایی‌ها از مزایای آن اسـت که از سـوی مردم و برای مردم بود و در تطابق کامل با قانون‌اساسـی است که می‌گوید مردم خودشـان باید انتخاب کنند و دسـت‌اندرکار باشند. در هیچ‌یک از این انتخابات اپوزیسیون موفق به پیروزی نشد اما همیشه ادعا کرده که تقلب رخ داده است. همیشه تلاش‌هایی بود که با دخالت خارجی انتخابات را ناپایدار کنند. اما این کارها در فضای بین‌المللی فعلی امکان‌پذیر نیست. ونزوئلا در میان مردم آمریکای‌لاتین به واسطه اتحادیه «آلبا» (اتحادیه کشورهای بولیواری در منطقه کارائیب) احترام زیادی دارد. ونزوئلا اکنون رییس موقت مرکوسور (اتحادیه اقتصادی آمریکای‌لاتین) است. مادبیر کلی اوناسور (اتحادیه کشـورهای آمریکای جنوبی) را همراه با اکوادور در اختیار داریم. سال گذشته ما به‌عنوان عضو جدید کمیته حقوق‌بشـر سازمان ملل پذیرفته شدیم. سه‌سال پیش رییس‌جمهور چاوز کمیته کشورهای آمریکای‌لاتین را بنا نهاد. همین‌طور در پیمان نفتی بین هفت کشور آمریکای‌لاتین با هدف برخورداری از مزیت‌های اقتصادی فیمابین بسیار فعال هستیم. فراموش نکنید که ما صدای ضدامپریالیسم در رسانه‌های بین‌المللی هستیم و سیاسـت‌های ما در این زمینه توسط سایر کشورهای آمریکای‌لاتین نیز به کار بسته می‌شود. ما سیاست‌های داخلی ونزوئلا را نیز به‌نحوی تغییر داده‌ایم که نه‌فقط بخشی کوچک که همه جامعه از آن منتفع شوند. از آن جمله می‌توان به سازوکار جدید برای ورود به دانشگاه اشاره کرد و نیز سیاست‌ها و برنامه‌های مدون در زمینه فرهنگ و ورزش برای جوانان که سبب می‌شود آنها از ابتدای مدرسه تا دانشگاه از تحصیل رایگان بهره‌مند باشند. یارانه غذایی که به فقرا تعلق می‌گیرد نیز مثال دیگری است و به همین نحو برای همه اقشار و بخش‌های جامعه در کشور برنامه‌هایی تدوین شده است.

به نظر می‌رسـد مشخصاتی که نام بردید بیشتر به دولتی کینزی نزدیک باشد تا سوسیالیستی. چه چیزی بیش از یارانه و تعهد به ایجاد رفاه و کاهش فقر در این سیسـتم هست که آن را سوسیالیسـتی می‌کند؟ همان‌طور که خودتان می‌گویید ونزوئلا کشوری با اقتصاد نفتی است. بسیاری می‌گویند کاهش فقر در ونزوئلا تنها با در اختیارداشتن ثروت نفت ممکن شده است.

نمی‌توان به آنچه متعلق به خود مردم است «یارانه» اطلاق کرد تنها به این دلیل که دولت آن را به مردم بازگردانده است. ثروت نفت متعلق به دولت یا افراد خاصی نیست. فروش نفت در اروپا و آمریکا هم در کنترل دولت است. نفت برای این است که حوایج اولیه مردم برآورده شود. دولت سوسیالیستی، دولتی است که از مردم و برای مردم باشد. ما مردم را در مرکز توجه همه فعالیت‌های سیاسـی خودمان قرار داده‌ایم. من معتقدم سوسیالیسم، دموکراسی واقعی اسـت. برآمده از مردم است و قرار است برای مردم کار کند. این دموکراسی است و سوسیالیسم دقیقا همین است.

سوسیالیسم در آمریکای لاتین چیز جدیدی نیست. پس از عبور از تاریخ طولانی کودتا در این قاره شاهد برآمدن دوباره سوسیالیسم به شیوه آمریکای لاتین هستیم. سـوال این است که چه چیز در سوسیالیسم هست که آن را برای این قاره مناسب می‌کند. با وجود توضیحاتی که دادید من هنوز متوجه نشده‌ام سوسیالیسم قرن ۲۱ را چگونه تعریف می‌کنید؟

درست می‌گویید. سوسیالیسم چیز جدیدی نیست. همان‌طور که سرمایه‌داری هم تازه نیست، اما با وجود اینکه سرمایه‌داری به لحاظ پروپاگاندا خیلی پرزور است، سوسیالیسم از سـرمایه‌داری نوپاتر است. حالا دیگر روشن شده است که به شیوه‌ای که سرمایه‌داری پیش می‌تازد تا صدسـال دیگر همه منابع طبیعی مصرف خواهد شـد. در حال حاضر میلیون‌ها نفر در سراسر جهان گرسنه هستند. میلیون‌ها نفر فاقد مراقبت‌های بهداشتی هسـتند. حق برخورداری از برق به رسـمیت شناخته نمی‌شود و تعداد زیادی از حقوق اولیه‌ای چون دسترسـی به آب و انرژی محروم هستند. در چنین زمینه‌ای در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ آمریکای‌لاتین شاهد چیزی بود که کورئا رییس‌جمهور اکوادور آن را «کابوس غم‌انگیز دهه ۹۰» خواند؛ یعنی نولیبرالیسم. ما در ونزوئلا رقم باورنکردنی ۶۰ درصد فقر را داشتیم که حتی با سایر کشورهای آمریکای‌لاتین هم قابل مقایسه نبود. واضح است که منابع لازم و گزینه‌های مختلفی که برای از نو بناکردن جامعه لازم بود، در اختیار داشتیم. در این میان سوسیالیسم شیوه‌ای بود که برای توسعه برگزیدیم. اکنون با راهی که چاوز پیش‌روی ونزوئلا گذاشت ما بسیار قدرتمند هستیم. ما توانستیم موضوعات و مشکلات اقتصادی را بازتعریف کنیم. هنوز در زمینه اقتصاد در حال سرمایه‌گذاری و تحول هستیم. سیاست‌های نولیبرالی مدل واشنگتن می‌گوید ما اجازه چنین کارهایی را نداریم. اما حالا شاهد هستیم که همین سیاست‌ها چگونه آمریکا و اروپا را در بحران اقتصادی فرو برده اسـت. این بهترین دلیل اسـت که باور کنیم این سیستم دیگر کار نمی‌کند و شکست خورده است. علاوه بر این عوامل دیگری نیز هست مانند حق حاکمیت خودمان بر منابع خودمان. در نتیجه ما راه‌های قدیمی را کنار گذاشتیم زیرا ما قبلا منابع را در کشورمان داشتیم اما منابع به جاهای دیگر می‌رفت. حالا کاری کردیم که منابعی که در کشور وجود دارد به همان کسانی منفعت می‌رساند که درون آن زندگی می‌کنند. شما می‌بینید که قبلا در ونزوئلا و بولیوی تولید گاز طبیعی تنها یک‌میلیون‌دلار در دست دولت می‌ماند در حالی که ارزش افزوده گاز طبیعی خیلی بیشتر از این بود، به همین دلیل است که وقتی سوسیالیسم و سرمایه‌داری را مقایسه می‌کنیم، می‌گوییم سوسیالیسم دموکراتیک‌تر است زیرا کاری می‌کند که منافع حاصل از منابع یک کشور به مردم همان کشور متعلق باشد. کار دیگری که چاوز کرد ایجاد اتحاد میان جامعه مدنی و نیروهای نظامی بود. ما شیوه عمـل نیروهای نظامی و ارتش را تغییر دادیم پیش از این می‌دیدیم که ارتش ونزوئلا از دکترین آمریکا پیروی می‌کند بسیاری از نظامی‌ها در دانشکده‌های نظامی آمریکا تحصیل کرده بودند و هنگام کودتا مردم کشور خودشان را هدف می‌گرفتند. پس از چاوز ارتش و مردم برای توسعه کشور همکاری می‌کنند، یونیفرم‌پوش‌ها و بقیه برای دلیل مشترکی فعالیت می‌کنند. ارتش دیگر به مردم حمله نمی‌کند و دیگر هیچ دستوری از واشنگتن نمی‌گیرد. همه این‌ها را هوگو چاوز به طریقی دموکراتیک پیشنهاد داد و اجرا کرد. مردم هم از آن استقبال کردند و بارها او و سیاست‌هایش را دوباره انتخاب کردند. این سیستم عمیقا بولیواری اسـت. ۲۰ سال پیش از این همه این‌ها را سیمون بولیوار هم گفته بود، رییس‌جمهور چاوز تلفیقی از دکترین مونرو و بولیواریسم را انتخاب کرد، ایده او حاکمیت خود مردم و تعریف هویت مردم توسط خود آنها بود.

کسـانی هسـتند که می‌گویند اجرای ایده‌هـای جسـورانه در ونزوئلا به دلیل محبوبیت شخصی هوگو چاوز امکان‌پذیر شده بود. در غیاب او سیاست‌هایش چگونه پی گرفته خواهد شد؟

بی‌شـک رییس‌جمهور مادورو میراث هوگو چـاوز را ادامه خواهد داد. چاوز برای ما کشـوری آزاد بر جا گذاشـت که توسط مردم ونزوئلا ساخته شده و می‌شود. او برای ما توسـعه اقتصادی بر جا گذاشت که تا شش‌سـال آتی هم به‌کار گرفته خواهد شد. این برنامه چند هدف تاریخی را دنبال کرده و عینیت بخشیده است: اول ادامه سوسیالیسم بولیواری، دوم رشد اقتصادی بالا، سوم ادامه کار چندوجهی و چهارم مبارزه برای پایداری محیط‌زیسـت، زمین و انسان. برای دسـتیابی به اهداف فوق از همه توان ظرفیت‌های سیاسی و امکانات و منابع طبیعی استفاده خواهیم کرد.

در انتخابات ونزوئلا پس از چاوز دیدیم که اپوزیسـیون این کشور توانست رای بسیار بالایی را کسب کند و با اختلاف بسیار اندکی باخت. در حالی که همین یک‌سال قبل به‌سختی از چاوز شکست خورد. اولا چگونه اپوزیسیون به یکباره چنین رایی به‌دست آورد و ثانیا اکنون سیاست دولت در مواجهه با این مخالفان پرزور چیست؟

دلیل آن این اسـت که در ونزوئلا آزادی انتخاب، آزادی بیان و آزادی عقیده وجود دارد. ونزوئلا سوژه بزرگ‌ترین دروغ‌های آمریکاست؛ دروغ‌هایی که توسط مدیای قدرتمند آمریکا سـاخته و پرداخته می‌شـوند. موقعیتی که ایران هم در وضعیت مشابه آن گیر افتاده اسـت زیرا ایـران هم تصمیم گرفته راه خودش را برود و دخالت هیچ کشـوری را تحمل نمی‌کند. اکنون ایران در مقایسـه با همسایگانش دموکراتیک‌تر است. این را انتخابات اخیر ایران با مشارکت بیش از ۷۰ درصد که در نهایت دکتر روحانی پیروز شد، ثابت می‌کند. البته به نفع اروپا و آمریکاست که این‌چیزها را نادیده بگیرند. آن‌ها تلاش دارند بگویند مردم ایران به‌طور سیسـتماتیک مورد ستم واقع می‌شوند و می‌گویند در ایران توسعه انسانی وجود ندارد. درحالی‌که ما می‌دانیم اینگونه نیست. همین اتفاق برای ونزوئلا، بولیوی، کوبا، نیکاراگوئه و اکوادور هم افتاده است. به طور کلی هر کشوری که تصمیم بگیرد منابع طبیعی و سایر منافع اقتصادی‌اش را برای ملت خودش نگه دارد، توسط رسانه‌های آمریکا و اروپا مورد حمله قرار می‌گیرد. آخرین انتخابات ونزوئلا هم از مشارکت مردمی بالایی برخوردار بود. خوب چاوز دیگر در دنیا نبود و در انتخابات حضور نداشت. برای ما و برای چاوزیسم لحظات سختی بود. با این حال هر کسی می‌توانست رییس‌جمهور شود. درنهایت نیکلاس مادورو انتخاب شد زیرا او کسی نبود که تنها در دفتر کارش بنشـیند. او در میان مردم و در خیابان بود و مردم هم بیشـتر به او تمایل نشان دادند. مادورو قطعا برای کاهش هرچه بیشتر فقر تلاش خواهد کرد. او میراث چاوز را که همان توجه به خواسته‌های مردم به‌ویژه بی‌بضاعت‌هاست، ادامه خواهد داد. ادامه این راه ما را به نتیجه می‌رساند. با ادامه این میراث و اجرای برنامه‌های مشابه است که می‌توانیم امیدوار باشیم حمایت مردمی از دولت ادامه یابد. درست می‌گویید زمانی که چاوز درگذشت، ما حمایت مردمی خیلی بالایی داشتیم. ولی ما همان‌ها هستیم؛ فرزندان چاوز و فرزندان سیمون بولیوار. حرف اصلی ما این است که سود شرکت‌های بزرگ متعلق به همه مردم اسـت. این به ما اجازه داده است تا حرفمان در انتخابات موردپسند مردم واقع شود. این چیزی است که چاوز از ما می‌خواهد ادامه دهیم. همچنین ما به همکاری با کشورهای آمریکای‌لاتین در قالب یک واحد یکپارچه ادامه می‌دهیم.

وقتی به سایر کشورهای آمریکای‌لاتین مانند کوبا که شباهت زیادی به ونزوئلا دارد نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که در حال اجرای اصلاحات اقتصادی هستند که چندان سوسیالیستی به نظر نمی‌رسد. با توجه به اینکه این اصلاحات پس از تغییر قدرت در این کشور رخ داده، آیا می‌توان منتظر چنین اصلاحاتی در ونزوئلا هم بود؟

هر اصلاحاتی که داشـته باشـیم، باز مردم در مرکز آن خواهند بود. همه کشورها و همه سیسـتم‌ها به اصلاحات نیاز دارند. آمریکا هـم به اصلاحات نیاز دارد. اصلاحات اقتصادی برای ایران هم واجب اسـت. کوبا همه غارتگری‌ها را از کشـورش از بین برد و مشـکلات اقتصادی‌ای که الان دارد تنها از جانب دولت آن نیست. کوبا تحت تحریمی جنایتکارانه بود که سودای نسل‌کشی در آن کشور را داشت. کوبا سال‌هاست در مقابل چنین حملاتی مقاومت کرده است. مانند ایران که بسیاری از مشکلات اقتصادی آن به تحریم‌ها مربوط می‌شـود. می‌توان دید که مسـوول همه مشکلات اقتصادی در جهان منافع اقتصادی اروپا و آمریکا در کشورهای دیگر است. در نتیجه دولت‌ها برای مقابله با این موضوع ناچارند دسـت به اصلاحات اقتصادی بزنند. واضح است که ونزوئلا هم این کار را خواهـد کرد. البته نه با قطع بودجـه خدمات. مردم در مرکز اصلاحات اقتصادی خواهند بود. در میانه بحران جهانی اقتصادی ونزوئلا توانست ۷۵۰ هزار مسکن برای فقرا طی سه‌سال بسازد. سه‌میلیون واحدمسکونی دیگر هم در برنامه احداث دارد. اصلاحات ما در سیاست‌های مسکن در کشور است؛ اصلاحاتی که به ثروتمندان یا بانکدارها نفعی نمی‌رساند. تنها کسانی که تا به حال سقفی بالای سرشان نبوده و در حلبی‌آباد زندگی می‌کردند، از آن نفع می‌برند. یک دولت پاسخگو باید این مسوولیت را بپذیرد. ما به این می‌گوییـم «اصلاحات» اصلاحاتی که برای مردم باشـد. همچنین ما داریم روی هرچه کاراکردن سیستم اقتصادی کار می‌کنیم به نحوی که منابع کشور مستقیما به نیازهای مردم پیوند زده شود. رییس‌جمهور مادورو چیزهایی از این دست را دنبال خواهد کرد و و سایر کشورها هم خوب است که چنین اصلاحاتی را به کار ببندند. این سنت بولیواری-سوسیالیسـتی چاوز اسـت. مادورو می‌گوید ما دولت کارگران هستیم. ادامه این برای کارگـران چیزهای خیلی خوبـی به ارمغان خواهد آورد که در پایـان راه خواهیم دید. حاصل کار کارگران به خود آن‌ها متعلق خواهد بود. ونزوئلا کشوری است که می‌خواهد شأن انسانی شهروندانش را حفظ کند و آنگونه که سیمون بولیوار می‌گفت «هزینه تولید حداکثر شادی که یک انسان می‌تواند داشته باشد» را تقبل کند.

به‌عنوان آخرین سـوال می‌خواهم دربـاره رابطه ونزوئلا با ایـران بدانم. برخی معتقدند رابطه این دو کشور در هشت‌سال گذشته بیشتر بر پایه‌ای ایدئولوژیک بنا نهاده شده است و نه بر اساس منافع متقابل اقتصادی. شما پس از چاوز در ونزوئلا و احمدی‌نژاد در ایران، افق این رابطه را چگونه می‌بینید؟

قصد ما این است که از حالا به بعد روابط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی میان ایران و ونزوئلا هرچه بهتر شـود. روشن است برادری‌ای که میان آقای احمدی‌نژاد و فرمانده هوگو چاوز وجود داشـت، ادامه خواهد یافت و حتی بهتر خواهد شد. ایران دارای نفوذ زیادی در منطقه است. ایران بیستمین قدرت اقتصادی جهان است و می‌تواند به رتبه دوازدهم برسـد. البته ایران الان به‌واسطه تحریم‌های اروپا و آمریکا با مشکلاتی مواجه اسـت. ونزوئلا بر خلاف همه آنچه رسانه‌های بزرگ سعی دارند القا کنند، ایران را ملت بزرگـی می‌داند. ما و ایـران با هم برای صلح جهانی همکاری خواهیـم کرد. ما هر دو کشورهایی هستیم که تاکنون هیچ جنگی را آغاز نکرده‌ایم. ما هر دو برای حق حاکمیت دیگر کشورها احترام قایلیم. ما هر دو برای دنیایی بهتر مبارزه می‌کنیم. چشم‌انداز روابط دو کشـور اینگونه است که دیدگاه‌های سیاسـی را در جهت منافع هر دو ملت به هم نزدیک کنیم. در زمینه اقتصادی خیلی مشتاقیم تا روابط دو کشور را در سطح بالایی نگه داریم. همچنین مشتاقیم در زمینه برخی تکنولوژی‌ها مانند تکنولوژی توسعه کشاورزی و توسعه ساخت‌وساز از تجارب ایران بهره ببریم.

گسترش روابط سیاسی در جهت مقاومت سیاسی برای منافع و آزادی مردم از دیگر اهداف ماست و در پرتو چنین هدفی، برادری‌ای سیاسی که بین دو کشور حاصل می‌شود به نفع مردم هردو کشور است. ما و ایران ۵۶ پروژه مشترک در زمینه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی داریم و کمپانی‌های ایرانی برای ونزوئلا خیلی خوب کار می‌کنند. کارخانه‌های پلاستیک‌سازی، گل‌سـازی، دوچرخه و تراکتورسـازی و پروژه‌هایی مانند خانه‌سازی و پروژه‌های تحقیقی- توسـعه‌ای در زمینه کشـاورزی. زمینه‌های کشف‌نشده دیگری هم هسـت که ایران و ونزوئلا می‌توانند همکاری درخشانی باهم داشته باشند. ایران به‌عنوان یک قدرت اقتصادی و ونزوئلا به‌عنوان قدرت بالقوه اقتصادی می‌توانند همکاری خوبی باهم داشته باشند. در نهایت باید نکته‌ای را یادآور شوم؛ ایران و ونزوئلا برای جهانی چندمرکزی و چندقدرتی تلاش می‌کنند. بدون اینکه کشوری بخواهد روی دیگر کشورها سلطه داشته باشد و در امور دیگران دخالت کند. ما به برابری میان کشورها احترام می‌گذاریم. من فکر می‌کنم این باید هدف روابط سیاسـی میان دو کشور باشد. این می‌تواند پل پیونددهنده آمریکای‌لاتیـن و خاورمیانه باشـد و می‌تواند همکاری و بـرادری آینده این دو منطقه را مستحکم‌تر کند. با چنین همکاری می‌توان تسلط رسانه‌های غربی را عقب راند. در این ماموریت دیپلماتیک، فرآیندی را می‌آموزیم که طی آن آزادی مردمان رقم می‌خورد. در پایان امیدوارم همک